

خدا در تضاد با دموکراسی است

خدا در تضاد با دموکراسی است
خدا را بگوئید در... حقّ و حقوق
خدا آسمانی نیست، زمینی است
خدا زن را (بردهٔ مرد) کرده است
خدا ملاک است که دارد... رعیت
خدا سیّدست که جا مانده از جیش
خدا گوید من... میل و اراده ام
خدا حقّ و حقوق را... سلب کرده
خدا حق نداده است به... رعیت
خدا گوید... اشتباه... نمی‌کنم
خدا عقله عاری از عیب و نقص است
خدا گوید که مرا... افشاء نکن
خدا روحه مرده فئودالمنش است
خدا روح اربابست، ماده "کثیف"
خدا رعیت نیست که... بی‌نیازست
خدا مهربان است به ارباب و مرد
خدا عادلست... از دید فئودال
خدا بخشنده است... بهر بازاری
خدا عادل نیست... بهر نود درصد
خدا ظالمست... بهر نود درصد
خدا با سلب حقوق، کرده برده
خدا سالب حقوقه... فردهاست
خدا گوید... هیتلر از من آموخته

نافی ی حقوقه غیره عاصی است
نه در آفرینش به کلّه مخلوق
این ماده محصول واقع بینی است
یعنی مرد... خدای پشت به پرده است
تاجرست که... تعیین میکند قیمت
شریف و مقدّس است... مثل قریش
به هرکه هرچه خواسته ام، داده ام
از آنهایی که گردیده اند... برده
که شود... قانونگذار... مملکت
زنان را... قاضی و شاه نمی‌کنم
به مرد خواهان تنوع در سکس است
حرمسراها را... بی‌فحشا... نکن
دل به تپنده به ظلم و کرنش است
ارباب از کار "کثیف" میبرد کثیف
چونکه برخوردار از نعمت و ناز است
چونکه رعیت و زن را... برده کرد
چونکه سود و بهره را... کرده حلال
چونکه داده حقّه... قیمت گذاری
چونکه حقّی به حقدار نمی‌رسد
چون ارباب می‌خورد، برده می‌لیسد
به اربابان به... خونخوار و درنده
باعث تضادّ و جنگ و دردهاست
بهر سوزانیدن... جهنّم ساخته

خدا مستبدّ ناب و خالص است
خدا را بجوئید ... در روح افراد
خدا را در روح افراد بجوئید
خدا را ... بزدائید ... از روح خود
خدا را ... از روح خود ... بزدائید
خدا را پاک کنید از (روح رهبر)
خدا را از حقوقش محروم کنید

فرد به تنقید-ناپذیر... مجلس است
به پای برخورد آنان به اضرار
بهریافتن ... کافی است که ببوئید
از زیان دیگری ... نبرید ... سود
ورنه به نوعی شما هم خدائید
از روح آلوده ... آب نخورد ... سر
به تغییر ماهیت ... محکوم کنید

خدا عقل مرد حاکم بر زن است :
خدا عقل بورژوا-ملاکین است :
خدا عقل تاجر دروغگو است :
خدا عقل منحرّف کننده است :
خدا منکر علم داروینیسیم است :
خدا در تضاد با کشف علوم است :
خدا روح ارباب به مستبدّ است :
خدا میل به ارباب برده دار است :
خدا دشمن به آزادی ی فکرست :
خدا بی نیاز از بحث و جدل است :
خدا گوید ... من تغییر-ناپذیرم :
خدا گوید قانون... قانون منست :
خدا گوید حکم من... ابدی است :
خدا گوید ... تو باید تقلید کنی :

هم در خانواده ، هم در برزن است
در تضاد با علم به عصر ماشین است
عقل خلق ... از نوع حقیقتجو است
منحرّف ... بهر خود... گور کننده است
چون شکننده ی جهل و طلسم است
چونکه علوم در خدمت مظلوم است
که خواهان به حاکمیت به فرد است
قانونی کرد > به هرزنی که دل بست
فکر (غیر برده) < قابل ذکرست
ضدّ پارلمانتاریسیم و بدل است
هم شاهم ، هم قاضی یم ، هم وزیرم
قوانین خدا ... بر ضدّ ... زن است
عجب رشد و تکامل به بدی است
(برخورد و رفتار)
یعنی درب مغزت را کلید کنی.